



مروری بر تصویر معلمان و محیط مدرسه
در دنیای فیلم و سریال

تخته سیاه روی پرده نقره‌ای

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4305 | THU.MAY.01, 2025 | ISSN:2008-2886

۱۹۰ سال و ۲۴۱ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران

وطن امروز

بازدید فرمانده کل سپاه از ابرپروژه
راه آهن چابهار - زاهدان

شاهکار ملی در نیمروز



صفحه ۲

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۴ | اول مه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۵-۴۳ | صفحه ۵۰۰۰ تومان

تیتیر های امر وز



گزارش «وطن امروز» درباره افزایش چشمگیر
بازداشت متهمان به جاسوسی برای ایران
در سرزمین‌های اشغالی

نفوذ با هزار ترفند

■ شایاک: جاسوسی برای ایران در سال گذشته
۴ برابر شده است

صفحه ۷
وزارت صمت به تکلیف خود در تدوین دستورالعمل
صدور مجوز سامانه معاملات آنلاین عمل نکرد

تخلفات طلایی در پلتفرم‌ها

صفحه ۳
۳۱۴
ضمیمه نظر
راه راه

خواب لاشخورها برای بندر

قمار نهایی زلنسکی؛ صلح به قیمت کناره‌گیری و روئیای اروپایی

نگاه
سمیه خلیلی

تحولات اخیر اوکراین بار دیگر نشان داد این کشور همچنان در گیر بحران‌های تو در تویی است که راه‌حل‌های سادهای برای آن وجود ندارد. در حالی که جنگ فرسایشی با روسیه وارد سومین سال خود شده و چشم‌انداز پیروزی برای کی‌یف هر روز مبهم‌تر می‌شود، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری که روزی با شعار پایان جنگ و اصلاحات گسترده به قدرت رسیده بود، اکنون در برابر یکی از دشوارترین تصمیم‌های سیاسی دوران خود ایستاده است. زلنسکی در جریان کنفرانس بین‌المللی «اوکراین ۲۰۲۵» که در روزهای اخیر در کی‌یف برگزار شد، پیشنهادی بی‌سابقه مطرح کرد: آمادگی برای کناره‌گیری از قدرت در صورتی که این اقدام بتواند به برقراری صلح پایدار در اوکراین و پیشبرد روند عضویت این کشور در اتحادیه اروپایی منجر شود، او گفت: «گر کناره‌گیری من بتواند پایان جنگ را تسریع کند و ما را به خانواده بزرگ اروپا برساند، آمادهم این فداکاری را انجام دهم». اگرچه این پیشنهاد در ظاهر یک فداکاری قهرمانانه به نظر می‌رسد اما پرش‌های اساسی را درباره واقعیت‌های صحنه سیاسی اوکراین و نیت پشت این حرکت به میان کشیده است.

■ بن‌بست در میدان و دیپلماسی
واقعیت این است که زلنسکی مدت‌هاست در بن‌بست قرار گرفته است. عملیات‌های نظامی که قرار بود در تابستان گذشته معادلات جنگ را تغییر دهد، به شکست منجر شد. برغم حمایت‌های بی‌سابقه نظامی و مالی غرب، اوکراین نتوانست پیروزی قابل توجهی در برابر ارتش روسیه به دست آورد. در مقابل، مسکو موفق شد موقعیت خود را در مناطق شرقی تثبیت کند و ابتکار عمل را در برخی جبهه‌ها در دست بگیرد. در جبهه دیپلماسی نیز چشم‌انداز روشنی برای اوکراین وجود ندارد. مذاکرات صلحی که با وساطت کشورهای ثالث مانند چین، ترکیه و عربستان در مقطعی مطرح شد، به نتیجه ملموسی نرسید. روسیه همچنان بر شروط سختگیرانه خود اصرار دارد، از جمله به رسمیت شناختن مالکیت مسکو بر مناطقی که طی ۲ سال گذشته به اشغال درآمده‌اند. برای زلنسکی، پذیرش این شروط به معنای خیانت به آرمان‌های ملی و پایان زندگی سیاسی‌اش است اما ادامه جنگ نیز به معنای فرسایش بیشتر قدرت او است.

■ بحران داخلی؛ فشارهای سیاسی و اقتصادی
زلنسکی علاوه بر مشکلات خارجی، در عرصه داخلی نیز با بحران‌هایی جدی مواجه است. اقتصاد اوکراین بشدت آسیب دیده، زیرساخت‌های کشور تخریب شده و میلیون‌ها اوکراینی به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند.

ادامه در صفحه ۶



صفحه ۷

از انزوای طبقاتی در آمریکا تا فراموشی اجتماعی در ایران

اماد عمق، بیائگر گرایش به صدهایی است که ادعای رسیدگی به احساس محرومیت دارند. این واکنش‌ها ممکن است در قالب اعتراضات اقتصادی، سیلاب ناامیدی جوانان یا حتی تمایل به شخصیت‌هایی با رویای ساده‌سازی شده از «عدالت» و «مقاومت» ظاهر شود.

در آمریکا، برنی سندرز و بعضی جنبش‌های کارگری نشان دادند می‌توان گفتمان سیاسی را دوباره به سمت مبارزه طبقاتی بازگرداند. در ایران نیز لازم است که سیاست‌گذاران، فعالان مدنی و نخبگان فرهنگی متوجه شوند که حل بحران اعتماد، نیازمند بازشناسی مجدد نقش طبقات فراموش شده است. تا زمانی که سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حول محور پرسش‌هایی مانند «کمک به کدام طبقه از مردم؟» طراحی نشود، احتمال شکل گرفتن فضایی برای ظهور شخصیت‌های غیرسازنده یا سطحی در سیاست ایران، همواره وجود دارد. اگر ایران می‌خواهد از سرنوشت مشابه آمریکا در مواجهه شدن با بحران‌های هویتی و انزوای طبقاتی فرار کند، باید زمینه را برای گفت‌وگوی عمیق و صادقانه‌ای فراهم کند که در آن صدای طبقات پایین‌دست، فراموش‌شدگان و ناامیدان واقعا شنیده شود.

«عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

رسمی نمی‌تواند بخوبی آن را بازتاب دهد. ترامپ نمادی از یک بحران ساختاری است که سال‌ها در حال شکل‌گیری بوده است. شکست دموکرات‌ها در بازشناسی ناراضی‌های طبقاتی، در کنار فراموشی مقلبله با قدرت سرمایه، زمینه را برای ظهور شخصیت‌هایی مثل ترامپ فراهم کرده است.

راهکار حل این بحران، در بازگشت به گفتمان مبارزه طبقاتی، تقویت اتحادیه‌های کارگری و سیاست‌هایی است که به عدالت اقتصادی و اجتماعی توجه واقعی داشته باشد. در غیر این صورت، آمریکا با ادعای جامع‌ای دموکراتیک، با فروپاشی عمیق‌تری در ساختارهای سیاسی و اجتماعی خود مواجه خواهد شد. بحرانی که آمریکا را فرا گرفته، تنها یک پدیده محلی نیست، بلکه نمودی از تحولات جهانی است که در آن نخبگان سیاسی و اقتصادی از هویت واقعی طبقه محروم دور شده‌اند. این فاصله هویتی و سیاسی، جای خود را به شخصیت‌های ضدنخبگانی می‌دهد؛ شخصیت‌هایی که ممکن است انقلابی نظامی نداشته باشند اما قادرند حس «شنیده شدن» را در میان طبقات فراموش شده القا کنند.

همان‌طور که ترامپ نمودگر ناامیدی طبقه کارگر آمریکایی است، می‌توان در ایران الگوهایی از واکنش‌های مردمی را دید که به ظاهر سیاسی نیست

برنی سندرز در تحلیل خود از شکست کاملاً هریس دقیقاً به این مساله اشاره می‌کند: «خیلی تعجب‌آور نیست که یک حزب دموکرات که طبقه کارگر را رها کرده است متوجه شود که طبقه کارگر نیز به نوبه خود حزب دموکرات را رها کرده است». این جمله، گره اصلی معضل سیاسی آمریکا را باز می‌کند.

سندرز با برگرداندن موضوع مبارزه طبقاتی به مرکز صحبت عمومی، نشان داد هنوز امکان بازگشت به یک سیاست ائتلافی بر اساس عدالت اجتماعی وجود دارد. افزایش تعداد اعتصابات در صنایع مختلف، احیای اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه کارگران خودروسازی و تمایل جوانان به مبارزه با نابرابری، نشانه‌هایی از این احیاست. عدم توجه به تأثیرات تورم بر بودجه خانوارهای کم‌درآمد، سیاست‌های نظامی - تسلیحاتی بی‌وقفه آمریکا و تعدیل نکردن از مجاری فقر، همگی به این فضای ناامیدی کمک کرده‌اند. هزینه‌های نظامی آمریکا که امسال به بالای ۹۰۰ میلیارد دلار رسیده، در حالی اقتصاد را به سمت تولید کالاهای نظامی سوق می‌دهد که بودجه سلامت و آموزش تحت فشار شدید قرار گرفته است.

علاوه بر این، بیکاری واقعی که بسیاری از اقتصاددانان مستقل آن را در حدود ۲۴ درصد برآورد می‌کنند، واقعیت سخنی را آشکار می‌کند که آمار

البته این مسائل در حد خود ارزشمند هستند اما زمانی که در کنار نادیده گرفتن مسائل طبقاتی قرار گیرند، نقشی جدانکننده به جای انسجام‌بخشی ایفا می‌کنند. به اصطلاح، «تنوع‌خواهی بدون عدالت اجتماعی» خطوط مبارزه را تغییر می‌دهد و دشمن اصلی یعنی نظام سرمایه‌داری را از چشم خارج می‌کند.

اگر چه را به معنای جنبشی در مقابل قدرت سرمایه تعریف کنیم، امروز این جبهه در آمریکا تقریباً ناپدید شده است. ضعیف شدن اتحادیه‌های کارگری، کاهش عضویت آنها از ۲۰ درصد در دهه ۱۹۸۰ به کمتر از ۱۰ درصد امروز و تبدیل برخی نهادهای حامی کارگران به ابزاری برای حمایت از نامزد‌های جمهوری‌خواه، نشانه برجسته‌ای از این ناپذیری است. در این فضای سیاسی، ترامپ با تصویری «طبیعی» و ضدنخبگان حاکم، توانست به عنوان یک رهبر «قابل فهم» برای بسیاری از کارگران آمریکایی عمل کند. او نه به خاطر برنامه‌های اقتصادی معقول، بلکه به خاطر ظاهر شدن به عنوان «صدا»یی که به طبقه کارگر گوش می‌دهد، مورد توجه قرار گرفت. در حالی که در عمل، سیاست‌های او بیشتر به منافع نخبگان سرمایه‌داری خدمت می‌کند اما این تصویر احساسی و نمادین، کافی بود تا ناراضیان را به سمت خود بکشد.

یادداشت
حسین میرزایی*

در سال‌های اخیر، بخش قابل توجهی از طبقه کارگر آمریکایی از حمایت حزب دموکرات صرف نظر کرده و به سمت شخصیت‌هایی همچون ترامپ، با وجود تمام عناصر غیرمعمول و حتی خطرناک سیاستش گرایش پیدا کرده‌اند. این تحول نه تنها واکنشی تصادفی یا عاطفی نیست، بلکه نتیجه منطقی فراموشی طبقه کارگر از سوی نخبگان حزب دموکرات است.

با آغاز دوره تولیبرالیزم در دهه ۱۹۸۰، حزب دموکرات بتدریج نقش حامی طبقه کارگر را از دست داد. این فرآیند که از زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) شستاب گرفت، با لغو قوانین حمایتی از کارگران، توافق‌های تجاری آزاد و انتقال تولیدات صنعتی به کشورهای مانند مکزیک و چین، شکل گرفت. این اقدامات، نه تنها منجر به از بین رفتن شغل‌های پردرآمد در آمریکا شد، بلکه باعث شکل‌گیری یک زنجیره بی‌اعتمادی بین طبقه کارگر و نخبگان شهری تحصیلکرده و سیاسی شد.

در همین راستا، گفتمان سیاسی دموکرات‌ها از حقوق اجتماعی و مبارزه با سرمایه‌داری به سوی مباحث هویتی از جمله جنسیت، نژاد و... سوق یافت.

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

